

# دموکراسی از نگاه بازرگان

محمد بسته‌نگار

اعتماد ملی، ش ۱، ۸۴/۱۱/۱



**چکیده:** محمد بسته‌نگار در مصاحبه با روزنامه اعتماد ملی به بررسی اندیشه مرحوم بازرگان در مورد دموکراسی پرداخته است. او معتقد است که مهندس بازرگان هم مسئله حقوق بشر و هم دموکراسی را با اسلام تطبیق داده و رابطه آن را با اسلام مشخص ساخته است. در این مصاحبه به مواردی از قبیل دیدگاه‌های بازرگان در مورد چگونگی مبارزه با رژیم شاهنشاهی و همچنین تأثیرپذیری اندیشه‌های او از افرادی نظیر ابوالحسن خان فروغی اشاره شده است.

شهرت‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرحوم بازرگان بیشتر تحت تأثیر افکار مرحوم ابوالحسن خان فروغی بود.... ما متفکرینی داریم که در یک سری اصول و فروع با یکدیگر توافقاتی داشته‌اند. اما هر کدام از زاویه‌ای خاص به مسائل نگاه می‌کردند. مرحوم مهندس بازرگان با نگاهی پوزیتیویستی به مسائل می‌نگریستند. مرحوم مطهری با دیدی فلسفی، مرحوم آیت الله طالقانی با نگرشی قرآنی و شریعتی از دریچه جامعه‌شناسانه به مسائل توجه می‌کرد. مسئله‌ای که در دهه پنجاه مطرح شد مبارزه با استبداد بود، ولی بحث تشکیل حکومت در میان نبود. اما بحث بر سر این بود که، بعد از پانزدهم خرداد تشکّل‌ها و گروه‌های سیاسی می‌خواستند بدانند که مبارزه مسلحانه توجیه‌پذیر است یا نه. مبارزه قهرآمیز داشته باشند یا مبارزه مصالحه‌آمیز و قانونی. مهندس بازرگان اولین کسی بود که در آن زمان به این مسئله توجه داشت. ایشان در دادگاه سال ۱۳۴۲

بازتاب اندیشه ۷۱  
۳۱  
دموکراسی  
از نگاه  
بازرگان

گفت: «ما آخرین گروهی هستیم که با زبان قانون باشما صحبت می‌کنیم، بعد از ما هر جریان و گروهی که تشکیل شود سر لوحه و مرامش حرکت قانونی نیست. زمانی که با مهندس بازرگان در زندان بودم ایشان در بحثی گفت مبارزات به شکل قانونی جوابگو نخواهد بود و ما باید مبارزه مسلحانه داشته باشیم. مهندس بازرگان در سخنرانی‌هایی که در سال ۱۳۲۶ در مسجد سپه‌سالار انجام داد، راه طی شده را پی‌ریزی کرد. اساس سخنرانی ایشان بر این است که، راهی که انبیاء در گذشته به وسیله وحی پیمودند را بشر می‌تواند با پای لنگان خود به وسیله علم طی کند و به آن نزدیک شود. نه بحث حقوق بشر است نه چیز دیگر. منتها ایشان بعدها در این کتاب چیزهایی اضافه کردند که مربوط به آزادی بشریت بر مبنای وظایف انسانی است. ایشان هم مسئله حقوق بشر و هم دموکراسی را با اسلام تطبیق دادند و رابطه آن را با اسلام مشخص ساختند. مهندس بازرگان معتقد بودند که، بشر در طی قرون و سالیان متمادی به این مسئله رسید که از حقوق و امتیازاتی باید برخوردار باشد که هم حاکمیت و هم دیگران بدان قائل باشند و آن را رعایت کنند. در اعلامیه حقوق بشر که بازرگان در راه طی شده به آن اشاره می‌کند به موضوعاتی اشاره می‌کند که تعدادی از آن را بر می‌شمارم: «طبیعت مهربان‌ترین پدر و بهترین حافظ انسان است. ارزش داشتن انسان، حقوقی را بر او مسلم می‌سازد و وظایف و مسئولیت‌هایی را بر او تحمیل می‌سازد. اولین حق انسانی حق آزادی در انتخاب تفکر و عقیده است تا جایی که تجاوز به حقوق دیگران نشود. افراد کشور و مردم دنیا چون از ارزش و حقوق انسانی برخوردار می‌باشند با دیگران برابر و در برخورداری از حق، مساوی هستند و باید به وظایف اجتماعی خود عمل کنند. هیچ فردی حق مالکیت و تعرض بر دیگری را ندارد و حکومت مردم باید به دست خودشان شکل بگیرد.» بازرگان این مواد حقوق را با آیات اسلام مطابقت می‌دهد. مثلاً در اعلامیه حقوق بشر آمده که هر کس حق دارد از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند باشد. ایشان می‌گویند که قرآن با آن‌که آورنده مذهب است آزادی آن را اعلام کرده و می‌فرماید: «لا اکراه فی الدین». بازرگان می‌گویند: چیزی که در حکومت استبدادی به حساب نمی‌آید افراد مردم و حقوق بشر است و قرآن در این شرایط پرده را کنار زده، صف مقدم صاحبان زر و زور را شکافته، سرنوشت هر قومی را در قلوب مردم و چگونگی احوال جست‌وجو می‌کند و ریشه دموکراسی را قبل از این‌که به کمک ظاهری مردم به دست مردم بیافتد در یک آیه خلاصه کرده و می‌فرماید: «ان الله... لا یغیر ما به قوم حتی یغیر ما به انفسهم». بازرگان حقوق بشر و دموکراسی را دوروی سکه می‌داند.

## ● اشاره

در تبیین معنا و محتوای واژه دموکراسی از دیدگاه مرحوم بازرگان، تعریف کامل و جامعی در این مصاحبه صورت نپذیرفته است. با توجه به آن که اصل و مبنای این گفت‌وگو، دموکراسی از نگاه بازرگان بوده، ولی همان طوری که گفته شد، کم‌تر به این مهم توجه شده است. با این حال مناسب است تا اشاره‌ای اجمالی به این موضوع داشته باشیم.

۱. مرحوم بازرگان در تعریف و تبیین معنای دموکراسی، از یک سو با استفاده از

مفاهیم ریاضی «مشتق»، «انتگرال» و «بی‌نهایت کوچک‌ها» به دموکراسی، پایه‌ای علمی می‌دهد و آن را چیزی منطبق بر قوانین طبیعت می‌کند و از سوی دیگر آن را در متن دین اسلام موجود دانسته، هر گونه تضادش با دین اسلام را منکر می‌شود. به‌طور کل باید گفت که مرحوم بازرگان، به علوم تجربی در مقابل اسلام اصالت می‌بخشید و این مسئله در شکل‌گیری و تحلیل بسیاری از نظریه‌ها - و از جمله دموکراسی - در اندیشه او، نقش غیرقابل انکاری داشت. مرحوم بازرگان دست‌آوردهای علوم تجربی را یک حقیقت می‌پنداشت و سعی می‌کرد اسلام را با این معیار توجیه کند و این موجب نوعی التقاط می‌شد. علاوه بر این، علوم تجربی سیال و پیوسته در حال تغییر بودند و می‌بایست بر این اساس برداشت از مفاهیم اسلامی را نیز تغییر می‌دادند. شهید مرتضی مطهری ضمن قدردانی از «صفا و اخلاص» بازرگان و ضمن تأیید روش او در بعضی موارد «که علم جدید کمک فراوانی به توحید و خداشناسی نموده» و این که «گام‌های علوم در جهت توحید بوده نه در جهت ضد آن»، ولی عمومیت روش مهندس بازرگان را «بی‌راهه» می‌دانست و «مفاهیم فلسفه غرب» را نارساتر از آن می‌دانست که بخواهد اسلام را تفسیر کند.<sup>۱</sup> این دیدگاه در بسیاری از نظریه‌های او وجود داشت. از این رو بی‌راه نیست تا به مسئله «دموکراسی از نگاه مهندس بازرگان» با دیده تردید و انتقاد نگریسته شود. در جای جای نظریات او پیرامون «دموکراسی»، رد پای همان مکتب به وضوح دیده می‌شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که رویکرد مهندس بازرگان به مسئله دموکراسی، رهیافتی غرب‌گرایانه است و اصولاً او معتقد به معنا و مبنای دموکراسی بر اساس اندیشه‌های موجود در غرب بوده است.

۲. رویکرد کلی مرحوم بازرگان به مقوله دموکراسی، دموکراسی رایج آن به ویژه از زمان یونانی‌ها است.<sup>۲</sup> از این رو، نمی‌توان اندیشه او را در مورد دموکراسی با رهیافت

۱. شهید مطهری، مجموعه آثار، اصول فلسفه و روش رئالیسم، صص ۸۹۳-۸۹۸

۲. مرحوم بازرگان در صفحه ۸۱ کتاب انسان و خدا - بعثت (۱)، مجموعه آثار ۲ می‌نویسد: «... دموکراسی

اسلامی و دینی مورد مطابقت قرار داد. بنابراین باید ضمن اشاره به بخش‌هایی از نظریات او در مورد دموکراسی، با استفاده از آموزه‌های دینی این آرا را مورد نقد و بررسی قرار داد:

او در چند فراز از سخنانش بر اصل مساوات به عنوان اصلی‌ترین مؤلفه دموکراسی تأکید می‌کند: «دموکراسی، مکتب و مسلک و سیاستی است که مابین طبقات مردم کشور تساوی قائل است. اگر به لحاظ بهره‌مندی و فعلیت نباشد، لااقل به لحاظ حق بهره‌مندی و بالقوه (پتانسیل) می‌خواهد که تمام افراد هم‌سطح و یکنواخت باشند و مزایا و مواهب در اختیار همه کس قرار گرفته و عوام و خواص همراه و هم‌شان یکدیگر شوند»<sup>۱</sup>

این نکته حائز اهمیت است که اصولاً «مساوات» به دو معنا و رویکرد قابل ارزیابی است:

الف) مساوات عددی که ملاک در آن صرفاً تساوی عددی است «Numerical Equality».

ب) مساوات تناسبی که ملاک در آن لحاظ کردن لیاقت و شایستگی است «proportional Equality».

مساوات عددی، یعنی آنکه تمام امور به‌طور مساوی و بدون لحاظ کردن شایستگی‌ها و لیاقت‌ها بین افراد جامعه توزیع و تقسیم شود. مساوات تناسبی نیز به این معناست که شایستگی‌ها، ملاک توزیع امور بین همگان است یعنی آن‌که هر کس بر اساس مقدار شایستگی و توانایی خود، پست‌ها و مناصب جامعه را برعهده گیرد. از نگاه ارسطو، مساوات به معنای دوم است، که می‌تواند در دموکراسی‌ها، معیار واقع شود و مبنای دموکراسی، فرض نادرستی درباره مساوات افراد است. این فرض، مولود این نظر است که افراد مساوی از بعضی جهات (برای مثال از جهت قانون)، در تمام جهات دیگر هم باید مساوی باشند. چون مردم در آزادی برابرند، باید به‌طور مطلق در همه چیز، برابر باشند؛ نتیجه آن‌که، شایستگی و کفایت، فدای اکثریت شود. در صورتی که اکثریت را با نیرنگ می‌توان فریب داد، رأی را باید به اشخاص با درایت محدود ساخت.<sup>۲</sup>

این در حالی است که در دموکراسی موجود، مساوات به معنای اول آن، معیار و محک همه کارها واقع می‌شود و اکثریت عددی، ملاک انتخاب و تصویب قوانین است. اسلام در قبال اصالت مساوات، که از اصول بنیادین دموکراسی است؛ به اصالت عدالت در جامعه

بازتاب اندیشه ۷۱

۳۶  
دموکراسی  
از نگاه  
بازرگان

آ به معنای شناسایی حداقل حق و مقام انسانی که در قرون اخیر رسمیت و شیوع پیدا کرده و از زمان یونانی‌ها به صورت حکومت عنوان و اجرا شده بود، وسیله‌ای گردید که در سایه آزادی و حیثیت و

۱. انسان و خدا-پیشین، ص ۷۷

عدالت... کاخ رفیع تمدن بنا گردد»

۲. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ص ۸۶

تمسک می‌کند و مساوات را اصلی غیرعملی در جامعه دانسته، ردّ می‌کند. شهید مرتضی مطهری، در همین باب تساوی حقوق را مارک تقلبی دانسته و می‌گوید: «این بنده همیشه از این‌که این مارک تقلبی را استعمال کنم و این فرضیه را که جز ادعای تشابه و تماثل حقوق نیست، به نام تساوی یاد کنم، اجتناب داشته‌ام.»<sup>۱</sup> از نظر اسلام، عدالت قوی‌ترین بنیانی است که مسائل اجتماعی مردم بر اساس آن گردش خواهد کرد؛ هر چند خود دارای معانی متعدد و گوناگونی است. استاد مطهری به چهار معنای متفاوت از واژه عدالت اشاره می‌نماید که به دو معنای اول آن - با توجه به بحث مورد نظر - اشاره می‌کنیم.

الف) عدالت به معنای موزون بودن (تناسب): برای مثال، اجتماع اگر بخواهد باقی و برقرار بماند، باید متعادل باشد؛ یعنی هر چیز در آن، به قدر لازم و نه به قدر مساوی وجود داشته باشد. اجتماع متعادل به کارهای فراوان اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، قضایی و تربیتی نیاز دارد و این کارها باید میان افراد تقسیم شود و برای هر کدام از آن کارها به آن اندازه که لازم و ضروری است، افراد گمارده شوند. از جهت تعادل اجتماعی، آن چه ضرورت دارد آن است که میزان نیازها در نظر گرفته، و متناسب با آن، اختیارات، بودجه و نیرو، مصرف شود.<sup>۲</sup>

این همان مفاد کلام حضرت علی علیه السلام است که می‌فرماید: «العدل یضع الامور مواضعها»<sup>۳</sup> - عدالت امور را در جایگاه خودشان قرار می‌دهد - استاد مطهری ذیل این روایت می‌نویسد: عدل، جریان‌ها را در مجرای طبیعی خود قرار می‌دهد؛ زیرا مفهوم عدالت، این است که استحقاق‌های طبیعی و واقعی در نظر گرفته شود و به هر کس مطابق آنچه به حسب کار و استعداد، لیاقت دارد، داده شود. اجتماع، حکم ماشینی را پیدا می‌کند که هر جزء آن در جای خودش قرار گرفته است.<sup>۴</sup>

ب) معنای دوم عدل، تساوی و نفی هر گونه تبعیض است. گاهی که می‌گویند: فلانی عادل است منظور این است که هیچ گونه تفاوتی میان افراد قائل نمی‌شود؛ بنابراین، عدل یعنی مساوات. این تعریف به توضیح نیاز دارد که اگر مقصود این باشد که عدالت، ایجاب می‌کند هیچ‌گونه استحقاقی رعایت نشود و با همه چیز و همه کس به یک چشم نگریسته شود. این عدالت، عین ظلم است. اگر عطای بالسویته، عدل باشد، منع بالسویته هم عدل خواهد بود. جمله عامیانه «ظلم بالسویته عدل است»، از چنین نظریه‌ای پیدا شده است.<sup>۵</sup> همان گونه که از معنای عدالت آشکار شد، اسلام هیچ‌گاه به تساوی عددی در جامعه عنایت نداشته است؛ بلکه آن‌را نوعی ظلم می‌شمرد و آن دموکراسی که اساس خود را بر

بازتاب اندیشه ۷۱  
۳۵  
دموکراسی  
از نگاه  
بازرگان

۲. شهید مطهری، عدل الاهی، ص ۴۶

۱. شهید مطهری، نظام و حقوق زن در اسلام، ص ۱۲۲

۳. فیض الاسلام، نهج البلاغه، ص ۱۲۹۰

۵. شهید مطهری، عدل الاهی، ص ۴۸

۴. شهید مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۸۰

این تساوی قرار دهد، اگر این سخن را به صورت شعار و جهت فریب بیان نکرده باشد، بنای ظلم را در جامعه خود حکم فرما کرده است و آنچه اسلام، بقای جامعه را به آن منوط می‌داند، عدالت است که بر اساس آن استحقاق‌های طبیعی، لیاقت‌ها و شایستگی‌ها ملاک قرار می‌گیرد و شاید اگر ما مقداری معنای تساوی را ارتقاء داده، آن را به معنای تساوی و مساوات تناسبی بنگریم بتوانیم همان معنای مطلوب عدالت را ذیل همین معنا از تساوی بکنجانیم؛ پس دموکراسی حقیقی را که ملاک مساوات در آن، لیاقت‌ها و شایستگی افراد باشد می‌توان گزینه‌ای مطلوب در برابر دموکراسی بر اساس مساوات عددی قرار داد و برگزید. اصل عدالت به‌طور کلی در روابط اجتماعی، امری مسلم و مقبول از نظر عقل و مصادیق آن بر اساس بینش اسلامی در موارد خاص از سوی دین یا در چارچوبه دین تعیین می‌شود.<sup>۱</sup> اما آنچه از نظر مرحوم بازرگان برمی‌آید، قائل بودن او به تساوی عددی است و نه تناسبی؛ به ویژه آنجا که معتقد است «عوام و خواص همراه و هم‌شأن یکدیگر شوند»

۲. آقای بازرگان در تعریف دیگری از دموکراسی، بر اصل «رأی اکثریت» تمایل ویژه‌ای دارد و آن را مهم‌ترین مؤلفه دموکراسی می‌داند. او می‌گوید: «دموکراسی به‌طور اصولی، حکومت مردم بر مردم و اداره امور ملت‌ها به وسیله خود آنها می‌باشد و راه رسیدن به آن نیز، اظهار نظر اکثریت از طریق انتخابات یا مشورت آزاد است»<sup>۲</sup> و در جای دیگر تأکید می‌کند:

«در حکومت‌های دموکراسی به خوبی واقف به این حقیقت شده‌اند که اگر مردم و ملت در مجموعه و اکثریت خود، از آزادی و دموکراسی حراست ننمایند، نظام جامعه به سهولت و سرعت تبدیل به استبداد و فاشیسم و به انواع دیکتاتوری‌های فردی، خانوادگی، صنفی یا حزبی خواهد شد...»<sup>۳</sup>

از آنجا که رأی اکثریت، از مشخصه‌های عمده و رکن مهم دموکراسی تلقی می‌گردد، عمده‌ترین انتقادی که بر دموکراسی وارد می‌شود، آن است که آیا صرف اجتماع و رأی اکثریت بر قضیه، موجب اعتبار و مشروع بودن خواهد بود یا این که قانون باید اعتبار ذاتی داشته باشد. چه اکثریت با آن موافق باشند و چه نباشند. دیگر آن که در صورت لحاظ کردن صرف رأی اکثریت، پس حقوق اقلیت چه می‌شود؟ آیا این بدان معنا نیست که حقوق گروه اقلیت، در برابر اکثریت، نادیده انگاشته شده و پایمال می‌شود؟ واقعیت آن است که یکی از برداشت‌های عمده در باب دموکراسی، تحمیل اراده اکثریت بر اقلیت جامعه است. این مسئله، از لحاظ اخلاقی و حتی روانی و اجتماعی، امری ناپسند است. ویل دورانت در

بازتاب اندیشه ۷۱

۳۶

دموکراسی  
از نگاه  
بازرگان

۱. جمعی از نویسندگان، تبیین مردم‌سالاری دینی، ج ۲، ص ۱۶۹، چاپ مؤسسه آموزش امام خمینی (ره).  
۲. آیا اسلام یک خطر جهانی است؟ تهران، انتشارات قلم، ص ۲۴. ۳. انسان و خدا، ص ۸۰.

این مورد معتقد است که: «... درست است که فشار و زور اکثریت بر اقلیت بهتر است از عکس آن، یعنی فشار و زور اقلیت بر اکثریت... ولی چنین امری روح غرور عوام را بالا برده و به همان اندازه هم روح افراد فوق العاده را در هم شکسته و نبوغشان را عقیم نموده است... و هر چه دموکراسی را بیشتر می‌آزماییم، از ناشایستگی و دورویی آن بیشتر ناراحت می‌شویم».<sup>۱</sup> علامه طباطبایی رحمته نیز در نکوهش پایمال شدن حقوق گروه اقلیت جامعه می‌گوید: «در جوامع دموکراسی، پایه اصلی در مقررات، اراده و خواست اکثریت افراد است و آزادی و شعور اقلیت افراد، فدای خواست و پسند اکثریت می‌شود؛ خواه خواسته‌شان به حق باشد یا نه».<sup>۲</sup>

از این گذشته، باید به ایراد دیگری که بر نظریه «رأی اکثریت» وارد می‌شود، اشاره نمود. طبق اندیشه مرحوم بازرگان و بسیاری دیگر، می‌توان این‌گونه استنباط کرد که، هرگاه اکثریت جامعه بر عقیده‌ای استوار شدند، بی‌گمان فهم اکثریت از اقلیت بهتر خواهد بود و نظریاتی که از اراده اکثریت در جامعه ناشی می‌شود، مشروع و قانونی است؛ بلکه عین قانون است... اما باید گفت: قانون مطلوب، قانونی است که فی نفسه، دارای حقانیت باشد و مطلوبیت ماهوی داشته باشد، نه آنکه چون اکثریت، بر قضیه‌ای رأی دادند، آن حکم، مطلوب باشد. علامه طباطبایی نیز، در نقد این مسئله با استناد به آیات قرآنی، معتقد است: «... نباید نادیده گرفت که شعار نظام اسلامی فقط پیروی از حق؛ ولی شعار نظام دموکراسی پیروی از خواسته‌های اکثریت است و این دو شعار با هم کنار نمی‌آیند؛ زیرا هدف از جامعه اسلامی، سعادت حقیقی است که از اعتدال در خواسته‌ها به دست می‌آید و آدمی را از طریق معرفت الله و عبودیت مطلق به کمال می‌رساند و این امر با طبایع عامه و خواسته‌های گوناگون مردم سازگار نیست. آراء و باورهای اکثریت نمی‌تواند دائم در مقابل اقلیت، حق باشد. آری اگر مطابق با واقع بود، حق است و گاه، مطابق واقع نیست؛ پس نظام نباید به طور مطلق از اکثریت پیروی کند؛ به ویژه اگر واقعیت را بر خلاف رأی اکثریت یافت؛ زیرا اکثریت، چه بسا تحت تأثیر عوامل گوناگون راهی را برمی‌گزینند که برخلاف مصلحت باشد و اگر همواره انتخاب اکثریت حق بود، خداوند نمی‌فرمود: «بل اکثرهم للحقّ کارهون» در نتیجه، پیروی اکثریت روا نیست و سنت طبیعی وقف خواسته اکثریت، بنا نهاده نشده است».<sup>۳</sup>

پایان سخن: می‌توان نتیجه گرفت که از نظر مهندس بازرگان، روح دموکراسی ارزش دادن به فرد انسان و آزادی و خودگردانی اوست. اما به‌رغم تمام تمجیدهایی که از

۱. ویل دورانت، لذت فلسفه، ص ۳۴۰

۲. علامه طباطبایی، مقاله ولایت و رهبری، ص ۶۷

۳. سیدمحمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۴، صص ۴-۹۸

«دموکراسی» می‌کند، با این حال عقیده داشت که دموکراسی مرتبه‌ی خیلی‌اعلایی از تکامل نیست که انسان را فوق حیوان قرار دهد، ولی در عین حال ترقی و تکاملی است که طی آن انسان به دست خود، از مرتبه‌ی پایین‌تر از حیوانات می‌دهد. در نتیجه؛ دموکراسی معادل حیوانیت است. بنابراین کسانی که انسان‌ها را از این هم محروم کنند، مصداق «اولثک کالانعام بل هم اضل» خواهند بود. با این همه، اما برای دموکراسی - به علت مشارکت تمام افراد - نسبت به دیکتاتوری که دست‌خوش هوا و هوس عده‌ای قوی، ولی محدود است، مزیت قائل است.<sup>۱</sup> در نهایت باید گفت رویکرد مرحوم بازرگان به مسئله دموکراسی، بر اساس تعالیم یونانی و غربی آن است و با توجه به آنچه تا کنون گفته شد، می‌توان مغایرت جدی آن را با مبانی اسلامی و دینی مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد.

